

طرح ابتدایی تهیه يك فيلم...

این نوشته نقیست از آنچه که میبایست طرح ابتدایی تهیه يك فيلم کوتاه باشد که بنا بود سال گذشته ساخته شود، و ساخته نشد. فعلاً آن را با اندک تنبیری چاپ می کنیم و منظور از چاپ آن شاید نشان دادن این نکته باشد که در قالبهای دیگری هم میتوان و باید حرف زد.

س. ط.

پیشگفتار: در این فیلم (اگر ساخته شود، و امید هست که ساخته شود) تراژدی پایان بد حادثه نیست، خود بی حادثگی است. داستان میتواند يك دوستی بد فرجام را بیان کند. ولی اینجا بنمایش يك دوستی تحقق نیافته میپردازد. نیز میتواند پیش از آنجا که شروع میشود و پس از آنجا که خاتمه می یابد ادامه داشته باشد، و در واقع برشی است از يك ادامه و منظور از ساختن آن تنها تصویر کردن است، و شاید برانگیختن (نه رفت بلکه) ترحم.

پدر میتواند يك کارگر صاحب زندگی بست، و شاید يك فرار اداره دولتی (آن اداره هائی که من می شناسم) باشد. هر روز صبح زود بسر کار خود می رود و طبعاً موجودی است خالی و ساکت (او همیشه در اداره مجبور به سکوت بوده است) و ساکن، کمی عصبانی، بدون علاقه به چیزی، نیم مرده.

مادر - مسلماً همسر چنان مردی است - در منزل تنهاست، او هم ساکت و ساکن و خالی است. و بدلا یلی که من نمی دانم! ظاهر آخیلی گوشه نشین و کم صحبت است، نه از آنجهت که نمی خواهد حرفی بزند، بلکه از آنجهت که حرفی ندارد تا بزند. عجالتاً تنها موضوع مورد علاقه او بافتنی (نخهای

آن از يك بسافتنی كهنه عاریه گرفته شده است) كوچكى است كه می بافد.
پسرك - بچه ای مدرسه ای است ، شاید كلاس سوم یا چهارم دبستان.
اما تنهایی و تفكر اجباری - گرچه ظاهراً او را خمود کرده است - ولی باعث
شده كه او تخیل وسیعی داشته باشد .

او همه چیز را خوب تصویر میکند و از سنش بیشتر می فهمد. در حقیقت
این موجود شبیه به جوانی است كه من او را خوب می شناختم . در مدرسه
برای او دوست بسا دوستانی پیدا نشده است ، در منزل هم سكوت است .
عجالتاً هم مادر (موجود مورد علاقه او) بفكر كودك جدیدی است كه بعدها
خواهد داشت ، پس او تنهاست.

در این داستان ما باو حق داده ایم كه چیزهایی را آرزو كند . این
چیزی تواند در سن كتونی او يك سك خوش تر كیب پشت و پترین ، چندی بعد يك
عشق ، و بعدها دیگر وسایل كارش باشد.

همچنانكه هست ، و میدانیم و بروی خود نمی آوریم كه هست ، شرایط
مانع می شود كه او آنچه را كه می خواهد - و لا اقل آنچه را كه باید داشته
باشد ، و می بینیم كه در خلاء شرایط (رؤیا) هم برای او موانع و شرایط
وجود دارد .

و سپس صدای زنگ گوش خراش ساعت طانچه ای ، آغاز روزی دیگر و ادامه
زندگی او بهمین نحو .

...

برای تصویر كردن این داستان عجالتاً طرح اینست كه گفتگو در آن
نباشد . شاید تصاویر صادقانه ای بتواند آنچه را كه فریاد كلمات پر طمطراق
نمی تواند بگوش دیگران برساند . بدون حرف بتمامی باز گو كند . و موسیقی
در آن نباشد ، زیرا حالی را كه سرو صدای زمینه از زندگی پسرك بمانتقل
میکند كافیست ، ضمناً در این فیلم هیچ تصمیم نداریم كاروان شعر و موسیقی
راه بیان داریم .

قرار است كه صدا در صحنه های خارجی (خیابانها) هياهو آمد و
رفت ماشین ها و مردم باشد . در صحنه های داخلی (شب) كه تصاویر می خواهد
خالی بودن زندگی آنها را برساند - تا آنجا كه ممكنست - سرو صدا قطع
شود. در ابتدای قسمت رویامی خواهیم صدای ضربات ساعت و کمی پس از آن صدای
ضربان قلب پسرك را بكار ببریم. و در آخرین تصویر ساعت زنگ دلخراشی
خواهد داشت ...

قسمتهایی را كه در خیابان ها میگذرد سعی داریم كه تماما از پشت و پترین

های مغازه‌ها بگیریم و این کار خاصیت‌هایی دارد : نخست آنکه تاثیر و بیشترین درنمای نخستین فیلم را (که مظهر خواهش و مانع است) در ذهن نگه می‌دارد. دیگر این که صامت بودن نسبی فیلم را توجیه می‌کند، و باز اینک جنبه سندی تری بتصاویر می‌دهد.

در بخش رویا که ماجرا بین خیابانهای روزنامه ای میگذرد، البته نمونه کوچکی از اصل ساخته خواهد شد، و شکل این نمونه باید با توجه دقیق به تصاویری که از ابتدا تا آنوقت دیده ایم، یا بسرك دیده است ساخته شود چون این بخش ترکیبی از آنهاست، در ذهن او.

و اینک طرح :



۱ [پشت و بیشترین مغازه اسباب بازی فروشی، عصر، صحنه خارجی

نمای درشت - از بسرك - با حسرت به چیزی می‌نگرد.

نمای نیم‌تنه - از بسرك و سرك پشت و بیشترین - همان حالت در بسرك.

نمای درشت - از سرك

نمای نیم‌تنه - از بسرك و سرك پشت و بیشترین - ادامه آن حالت. مردی که

پدر بسرك است می‌آید،

دست او را میگیرد و میبرد

و کمی که دور می‌شوند

بسرك بر می‌گردد و با دست

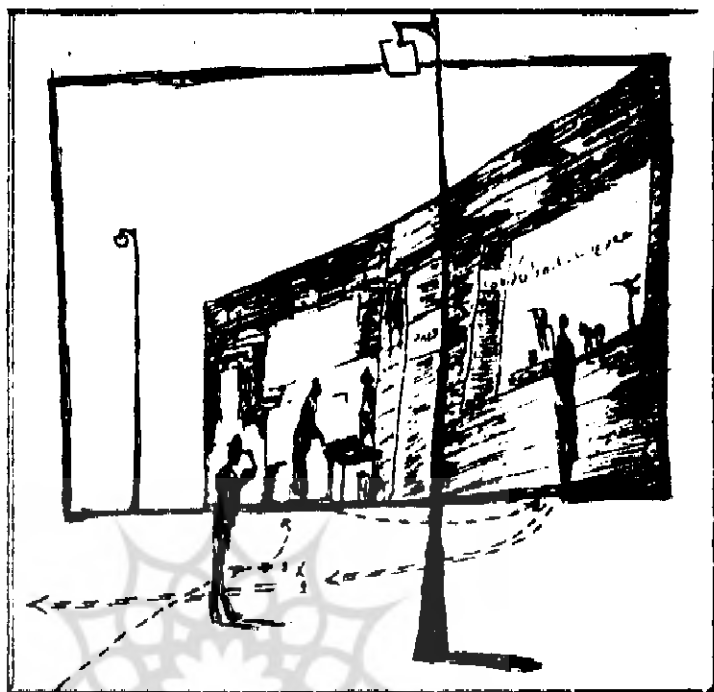
به سرك اشاره می‌کند،

پدر سرش را تکان می‌دهد،

دست او را میکشد و میبرد.

قطع

۴ جلوی مغازه اسباب بازی فروشی - عصر [ادامه]. صحنه خارجی



نمای نیمه دور - از پدر و پسرک - کمی که دور میشوند ، پدر

- دوستی زامی بیند ، می ایستد
و با او سلام و احوالپرسی می کند .

نمای درشت - از پسرک - بر می گردد ، بطرف مغازه
نگاه می کنند.

نمای نیمه دور - از مغازه - پدر با دوست خود خدا حافظی
نمای نیمه دور - از پدر و پسرک

می کند

- نگاه او بسوی مغازه هست ،

- پدر ناگهان دست او را میکشد

و میبرد.

- با حرکت دور بین بمقرب، مغازه

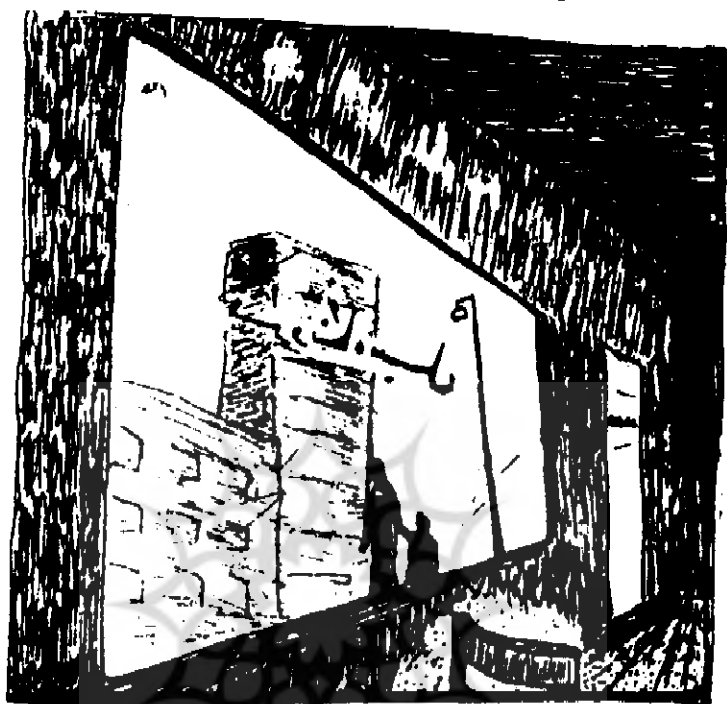
کم کم دور می شود.

قطع

نمای نیمه دور - از مغازه

نمای نیمه درشت - از پسرک

۱۳۶ خیابان - عصر [دنباله با کمی فاصله] - صحنه‌های خارجی



- نمای نیمه دور - از پدر و پسرک
 نمای نیمه دور - زاویه دیگر
 نمای نیمه دور - زاویه دیگر
 نمای درشت - از پسرک
 نمای نیمه دور - از چند کودک
 در راه - بسوی مانند دیک میشوند.
 - همان حالت
 - همان حالت
 - ناگهان بر میگردد.
 - در بیک کوچه فرعی سگی را
 تعقیب می کنند و با سنگ میزنند.
 می ایستند.
 نمای نیمه درشت - از پسرک
 نمای نیمه نزدیک - از چند کودک
 سنگ می اندازند.
 - ناگهان از جا میپرد و ولی پدرش
 دست او را می کشد و می برد.
 تلفیق می شود با:

۷ خیابان [دنباله] عصر . صحنه خارجی

- نمای دور - از پدر و پسرک
 - بسوی دیگر خیابان می روند ،
 و در ایستگاه می ایستند.
 یک اتوبوس می آید ، سوار میشوند
 و می روند.

دور بین بسوی آسمان بالامی رود
محو.

۱۸ اطاق منزل پسرک . غروب . صحنه داخلی

نمای نیم تنه - از پسرک - برابر پنجره ایستاده و غروب

- آفتاب را تماشا می کند .

- کم کم تاریک می شود .

- پشت پنجره ایستاده با همان حالت .

- با طاق داخل می شود . در دست .

او یک چراغ گرد سوزاست .

- مادر متوجه پسرک می شود ناگهان

سراوفریاد می کشد

- از پشت پنجره با ترس کنار می آید .

و (با حرکت تعاقبی دور بین)

سرمشق درشت می نشیند .

- چراغ گرد سوز را روشن می کند .

- در حال نوشتن مشق است .

دور بین کم کم از روی او بسوی

عقب حرکت می کند و به یک

ورق روزنامه که کمی دورتر

جلو او افتاده می رسد .

- در روزنامه عکس يك سگ دیده

می شود که بالای آن نوشته :

«گمشده»

نمای بسیار درشت - از پسرک و روزنامه - پسرک روزنامه را بدست دارد

و سعی میکند که خبر را خوب

بخواند .

- تاریک است .

محو

۱۹ اطاق منزل پسرک . شب [فاصله ای با صحنه پیش] صحنه داخلی

نمای درشت - از دستهای مادر - در نور چراغ مادر برای نوزادی

بافتنی می بافت .

دور بین از روی دستهای او به

آهستگی می‌گذرد و بطرف
پنجره تاریک پیش می‌رود.

- دود می‌زند. دستی داخل تصویر
شده چراغ را پائین می‌کشد
دوربین باهستگی بطرف پنجره
تاریک پیش می‌رود

- پدریک ساعت قراضه طاقچه‌ای
را کوك می‌کند.

دوربین باهستگی از او می‌گذرد
و بطرف پنجره تاریک پیش
می‌رود

- سر او از پائین تصویر بالای آید
اواز روی درسهای مدرسه‌اش
بلند شده. مشق را روی چراغ
می‌گیرد تا خشک شود، سرش
را می‌خاراند و به يك نقطه خیره
می‌ماند.

دوربین باهستگی از او می‌گذرد
و به طرف پنجره تاریک پیش
می‌رود.

- مادر از يك سماور زغالی
چائی می‌ریزد، و در سماور فوت
می‌کند.

دوربین از روی او می‌گذرد و
بآسمان تاریک میرسد.

- عکس مجله ای بی ارزش را به
دیوار می‌چسباند.

دوربین باهستگی از او می‌گذرد
و بطرف پنجره تاریک می‌رود.

- چرت می‌زند.

- خمیازه می‌کشد.

- سیگارش را خاموش می‌کند.

نمای درشت - از چراغ گرد سوز

نمای درشت - از دستهای پدر

نمای درشت - از پسرک

نمای درشت - از مادر

نمای نیم درشت - از پدر

نمای درشت - از پسرک

نمای درشت - از مادر

نمای درشت - از پدر

وعینکش را از چشم بر میدارد.
دوربین با هستگی از روی او
می گذرد و بسوی پنجره تاریك
پیش می رود. روی پنجره تاریك
دوربین می ایستد.

تلفیق می شود با:

- سر او داخل کادر می شود ،
بچراغ فوت می کند ، خاموش
می شود .

نمای درشت - از پسرک

- سرش را روی بالش میگذارد
دوربین از روی او می گذرد و
جلوی پنجره تاریك به عینك
می رسد .

نمای نیم درشت - از پسرک

محو

۱۰ [اطنان منزل پسرک . نیمه شب . صحنه داخلی

نمای درشت - از پسرک - در درخت خواب می غلطد

نمای بسیار درشت - از پسرک - دنباله همان حالت

نمای نیم دور - از پنجره - دوربین پیش می رود

تصویر - از آسمان - تاریك با ابرها

تلفیق می شود با :

۱۱ [یک خیابان که از روزنامه ساخته شده است. شب. صحنه خارجی

نمای دور - از خیابان روزنامه ای - از ته خیابان سنك پشت و پشربین

در صحنه ۱ آهسته پیش می آید .

نمای سراپا - از پسرکی که عروسك است - به حال سرگردان ایستاده
است .

یک ماشین کوکی از قعر خیابان

پیش می آید و از تصویر خارج

می شود .

- پیش می آید و می ایستد.

- به سك نگاه می کند.

- به پسرک عروسکی نگاه می کند.

- روبروی هم ایستاده اند. دوربین

نمای نیم دور - از سك

نمای درشت - از پسر عروسکی

نمای درشت - از سك

نمای دور - از پسرک و سك

با شتاب به طرف آن ها پیش

می رود .

نمای بسیار درشت - از پسر عروسکی - ناگهان بر می گردد .

نمای دور - از چهار عروسک دیگر - با شتاب از قعر تصویر پیش

می آیند .

نمای نیم دور - زاویه دیگر از همان چهار عروسک - با همان حالت

نمای سرپا - از سگ - می گریزد .

نمای درشت - عروسک اول

نمای درشت - عروسک دوم - با حالت حمله و حشیانه پیش می آیند

نمای درشت - عروسک سوم

نمای درشت - عروسک چهارم

نمای نیم درشت - از پسرک

- دور بین با يك حرکت دست

اورا در دست بزرگتری که

نشانه بدر اوست نشان می -

دهد .

- سگ در حال فرار و چهار عروسک

نمای نیم دور - از خیابان

در حال تعقیب دور می شوند .

نمای دور - خیابان زاویه دیگر و همان

- سگ و چهار عروسک تعقیب کننده

خارج میشوند

نمای نیم دور - از پسرک

- تنهاست

دور بین بالا میرود .

قطع

۱۴] اطاق منزل پسرک . صبح زود . صحنه داخلی

تصویر بسیار درشت - از ساعت طاچه ای - بصدای بسیار بلند زنك میزند

بهرام بیضائی